

بررسی تحلیلی و خاستگاه شناختی آیین نمایشی بومی واردآوار (آبپاشان) در فرهنگ قوم ارمن

محمد عارف^۱

دکتری تخصصی انسان‌شناسی هنر و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

مصطفی مختاباد^۲

گروه تئاتر، دانشگاه تربیت مدرس

وحید گلستان^۳

کارشناس ارشد ادبیات نمایشی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۶/۰۵

چکیده

سابقه تاریخی، سیاسی و اجتماعی ارمنیان با ایرانیان در آسیای میانه و مشرق زمین به روشنی نشان می‌دهد در طول تاریخ، روابط فرهنگی ارمنیان با ایرانیان، بیش از دیگر کشورها بوده است. مقاله حاضر می‌کوشد به بررسی تحلیلی و ریشه‌شناسی آیین نمایشی بومی واردآوار (در گویش ارمنیان مقیم روستاهای ارمنستان وارتاوار تلفظ می‌شود) در فرهنگ سنتی قوم ارمن بپردازد. در حال حاضر شاید تنها قوم یا ملتی که هر ساله در روز یکشنبه از دومین هفته ماه آگوست با برگزاری جشنی عمومی در میادین، خیابان‌ها و در کنار رودخانه‌ها به روی هم آب می‌پاشند، ارمنیان هستند. ارمنی‌ها به این مراسم کهن آیینی، واردآوار می‌گویند و عموماً تمرد از آن را ناخوشایند و بدفرجام می‌دانند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خاستگاه واردآوار ارمنی، مهر ایرانی بوده است. مهر، همواره باعث درهم‌تنیدگی فرهنگ‌هایی گونه‌گون از قبایل و اقوامی گونه‌گون در فلات ایران، آسیای میانه، خاور نزدیک و نیمی از اروپا شده است. روش مطالعه کتابخانه‌ای، اسنادی، مصاحبه و مشاهده مشارکتی در یازده استان بزرگ ارمنستان به مدت پنج سال بوده است. **واژه‌های کلیدی:** آسیای میانه، آیین‌های نمایشی، اروپا، اسطوره مهر، خاور نزدیک، قوم ارمن، فرهنگ، فلات ایران، واردآوار.

1. m-aref@iau-arak.ac.ir

2. mokhtabad@modares.ac.ir

3. vahid_golestan@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

آیین نمایشی بومی واردآوار، یکی از بزرگ‌ترین جشن‌های ملی مردم ارمنستان در جهان معاصر به‌شمار می‌آید که معمولاً نودو هشت روز پس از زادیک، یعنی از بیست و هشتم ژوئن تا اول آگوست (نیمه تیر) در یک روز یکشنبه برگزار می‌شود. در نمایشگری‌های کاروانی، عموم مردم ارمنستان به‌ویژه نوجوانان دختر و پسر در آن شرکت می‌کنند. ارمنیان اعتقاد دارند حاکمیت سده اخیر کمونیسم در منطقه سبب کم‌رنگ شدن بسیاری از آیین‌های سنتی ارامنه شده اما موجب نابودی کامل آنها نشده است. نوجوانان دختر و پسر ارمنی در روز واردآوار با دادن گل‌های سرخ به هم عشق‌ورزی می‌کنند و برخی دیگر نیز با کبوترپرانی، به پیدا کردن مسیر زوج احتمالی خویش می‌پردازند.

تاکنون نظریه‌های گوناگونی در رابطه با خاستگاه و تغییرات فصلی درباره مراسم آب‌پاشان ارائه شده است. عده‌ای از تاریخ‌نویسان ارمنی، ریشه اصلی مراسم آب‌پاشان را تداعی معانی غسل تعمید عیسی مسیح می‌دانند. گروهی دیگر، الهه آستیک ارمنی را که مظهر عشق، باروری و ثمرگیری بوده، هسته اصلی و زمینه فراگیر واردآوار می‌دانند (قاپانسیان، ۱۹۴۴: ۹۵). پاره‌ای از تاریخ‌نگاران ایرانی نیز خشکسالی ایران و توسل جستن فیروز به اهورا و نیروهای ماوراء الطبیعه مزدا را سبب پیدایش آب‌پاشان می‌دانند (قزوینی، ۱۳۶۱: ۸۱ و ۸۰). گروه چهارم که نگرش‌های اسطوره‌شناسی آنان بر تاریخ‌نگاری‌شان پیشی گرفته، آرش کمانگیر که اسطوره آزادی مرز ایران و توران به‌شمار می‌آید، مسبب جشن آب‌پاشان می‌دانند. بیرونی نوشته زمان پیدایش آب‌پاشان متعلق به دوره جمشید شاه ایرانی است (رضی، ۱۳۸۰: ۳۸۱). او همچنان بر این باور است که سبب جشن آب‌پاشان، جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی و پرتاب تیری به وسیله آرش برای تعیین مرز ایران و توران بوده است (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۴۹). برخی دیگر خداحافظی خدای تموز آشوری‌ها و نو سرد ایل را مطرح می‌کنند. پژوهشگرانی دیگر، آیین باران‌خواهی بومیان ایران، ارمنستان، هند، چین، پاکستان و دیگر نقاط مشرق زمین را به هنگامه تراژدی خشکسالی و یا نوروز، مسبب آب‌پاشی دانسته‌اند و اشاره‌هایی را در حد نقل قول و یا احتمال‌های مردم‌نگاری ابراز داشته‌اند (رضی، ۱۳۸۰: ۳۷۶). به هر روی تئوری‌های این پنج دسته در جای خود قابل تأمل و بررسی است. اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که تاکنون هیچ سند معتبری در رابطه با خاستگاه آیین نمایشی بومی واردآوار ارمنی ارائه نشده و به همین نسبت، تاکنون تحلیل مستدلی منتشر نشده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۰

دوره چهارم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۰



اغلب روستاییان بی آنکه دلیل اجرایی آیین نمایشی بومی واردوار را بفهمند آن را اجرا می کنند و البته تمرد از آن را نگران کننده، ناخوشایند و بدفرجام می دانند. این دسته از مردم، عیسی مسیح را شاهد و ناظر بر تمام امور خود قلمداد می کنند و واردوار را به عنوان یکی از بزرگ ترین جشن های بومی مذهبی و مورد تأیید کلیسا می دانند. پس به هر نحو ممکن خود را در آن شرکت می دهند.

این مقاله علاوه بر ارائه یافته های مطالعاتی نگارنده در میدان تحقیق، با تکیه بر گزارش هایی گوناگون و متعدد از پژوهشگران فرهنگ عامه و تاریخ نگاران ارمنی - ایرانی تلاش می کند با رویکردی تازه به تحلیل دومانظوره آیین نمایشی بومی واردوار به شرح زیر پردازد:

۱. تکنیکی و محتوایی

۲. خاستگاه شناختی

آیین نمایشی سنتی واردوار ارمنی و آبپاشان ایرانی و ناواسارد آشوری، هر ساله در حدود در اوایل تابستان (تیر - آگوست) برگزار می شود و از همین رهگذر، شاید بتوان هسته اصلی و رد پای بسیاری از پیوندهای فرهنگی دو ملت ایرانی و ارمنی را پیدا کرد. اگرچه وجه تسمیه واژه واردوار هم روشن نیست. *نوری زاده* نوشته این جشن را از آن جهت واردوار نامیده اند که در این روز به عنوان هدیه به ایزدبانوی «وارت» یا ورد یا وردا، گل سرخ تقدیم می کرده اند. برخی از پژوهشگران آن را واژه ای سانسکریت به معنی آب پاشیده می دانند (*نوری زاده*، ۱۳۷۶: ۱۹۲). البته این احتمال قوی تر به نظر می رسد که واردوار از دو کلمه «وارت» و «یووار» برگرفته از رود فرات و یووار یعنی مانند (فلات مانند) شکل گرفته باشد زیرا دجله و فرات برای ارمنیان مادر مقدس بوده و نشان از جایگاه آب داشته است. *پروفیسور کارو لوکاس ارمنی* نیز بر این عقیده است که ممکن است یرواندا و تیگران با تاسی از فرات و دجله، دو نام ماندگار از دو عنصر حیاتی گرفته باشند.

در گذشته ای دور، ارمنیان مانند ایرانیان از گاهشمار دوفصلی زمستان و تابستان بهره می برده اند و در رویارویی با آیین نمایشی بومی درندز (نگاهبانی آتش) که سلطان فصل زمستان به شمار می آید و در ماه مارس اجرا می شود، آیین نمایشی سنتی واردوار (جشن آبریزان) را دارند که به اعتقاد ارمنیان به عروس فصل تابستان شناخته شده و معمولاً در ماه آگوست به برگزاری آن مبادرت می ورزند. به گمان نگارنده، مثلث فرهنگی سه ملت ایرانی، آشوری و ارمنی می تواند در کاوش های مردم نگاری باستان به خاستگاه شناسی واردوار کمک

شایان ذکری کند. پیوتروسکی نوشته، تحقیقات باستان‌شناسی اخیر یک تمدن هماهنگ در هزاره سوم ق. م با وسعت قفقاز جنوبی، منطقه واقع در شمال آراز (آراکس)، سرزمین دریاچه وان، آناتولی شرقی و دریاچه اورمیه را آشکار می‌کند (پیوتروسکی، ۱۳۸۱: ۲۴). استرابون نوشته دین و رسوم ارمنیان با مادها و پاس‌ها یکی بود و به‌ویژه میترا و آناهیتا یا آناهیته را بزرگ می‌داشتند (استرابون، کتاب یازدهم: ۵۳۲).

بنابراین در اینجا این پرسش‌ها به نظر خواهد رسید که آیا واقعاً آیین نمایشی سنتی واردوار به منظور تداعی معانی غسل تعمید عیسی مسیح که در سی‌وسه سالگی روی داده، اجرا می‌شود و یا مانند سایر آیین‌های قوم ارمن به قبل از میلاد مسیح و دوران بت‌پرستی بومیان منطقه مربوط می‌شود؟ اگر مربوط به غسل تعمید عیسی مسیح است، پس چرا سایر مسیحیان جهان جشن آب‌پاشان را اجرا نمی‌کنند؟ اگر به قبل از تولد عیسی مربوط می‌شود، پس چرا در هیچ سند معتبر تاریخی، تا قبل از سده پنجم میلادی به واردوار یا مراسم آب‌پاشان ارمنی اشاره‌ای نشده است؟ اساساً چرا تاکنون کلیسا در مقابل اجرای واردوار ایستادگی نکرده، درحالی‌که بسیاری از آیین‌های بومی را حذف و یا متحول کرده است؟ در نهایت، اگر آیین آب‌پاشان یک سنت ایرانی و یا آشوری است، پس چرا همواره فقط در ارمنستان اجرا می‌شود؟ اگر آب‌پاشان، آیینی کاملاً ایرانی بوده، نقطه جدایی از فرهنگ عامه ایرانیان و کانون اصلی اتصال به فرهنگ ارمن در کجا و چه زمانی بوده است؟



محدوده مطالعاتی

جمهوری ارمنستان یکی از ایالت‌های مشترک‌المنافع اتحاد جماهیر شوروی سابق است که از چهار سمت به کشورهایمانند ترکیه، گرجستان، آذربایجان و ایران منتهی می‌شود. ارمنستان از یازده استان بزرگ تشکیل شده و طبق آمارگیری رسمی در سال ۲۰۰۸ میلادی جمعیت آن حدود هفت میلیون نفر تخمین زده شده است. از این میان حدود چهار میلیون نفر در جمهوری ارمنستان و مابقی در ایران، سوریه، امریکا، روسیه، ترکیه، لبنان، فرانسه و مصر زندگی می‌کنند. استان ایروان به‌عنوان بزرگ‌ترین استان و پایتخت فعلی ارمنستان در ۱۶/۴۴ شمال و ۴۴/۳۴ شرقی قرار دارد و مساحت کل آن، ۲۹۸۰۰ کیلومتر مربع است. ارمنستان در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۱ از اتحاد جماهیر شوروی سابق استقلال یافته و پول رایج آن درام است. هایراپتیان نوشته هندو اروپایی، ریشه زبانی آرامنه است، اگرچه هم‌اکنون از یازده هزار واژه ریشه‌ای زبان ارمنی ۱۴۱۱

واژه ماخوذه از زبان‌های ایرانی باستان گرفته شده است (هایراپتیان، ۱۳۵۳: ۱۶). علاوه بر نزدیکی دو زبان ارمنی و فارسی، بسیاری از آداب و رسوم دو قوم بزرگ ارمنی و ایرانی نیز از ریشه‌ای یکسان برخوردار هستند.

روش تحقیق

روش مطالعه در این مقاله، کتابخانه‌ای و اسنادی، با تکیه بر نظریه‌ها و یافته‌هایی است که توسط اسطوره‌شناسان، مردم‌شناسان و تاریخ‌نگاران ارمنی و غیرارمنی، از هزاره سوم قبل از میلاد تاکنون در فرهنگ مردم آسیای میانه، فلات ایران، خاور نزدیک و اروپا بر جای مانده است. تئوری تکامل‌گرایی و قانون تشابه فریزر و همچنین روش بازنگرانه از شیوه‌های تحقیقاتی در این راستا به‌شمار می‌آید. این طرح هنگامی کاربرد دارد که شیوه پژوهش مربوط به گذشته باشد و محقق با استفاده از افرادی که در زمان حال وجود دارند، از طریق مصاحبه و یا زندگی مشارکتی با آنها اطلاعات را کسب می‌کنند (تنهایی، ۱۳۷۲: ۱۰۲).

یکی از سندهای مهمی که تاکنون از نظرها دور بوده و در این گمانه از اسناد مهم به‌شمار می‌آید، تندیس صخره‌ای درخت جان است که به الهه شهر توشپا شناخته شده و متعلق به دولت اورارتو بوده که در بندر وان ترکیه کشف شده است. دومین ابزار این گمانه، تندیس‌های گوناگون از اسطوره مهر ایرانی در بسیاری از کشورهای باستانی است. بنابراین چنانچه تاریخ دقیق مهر ایرانی را بر اساس گمانه‌های پژوهشگران و تاریخ‌نگاران ایرانی و غیر ایرانی به زمان‌های متغیر در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که شاید «گیلگمش» نیز زائیده تراوش‌های روانی مردم فلات ایران در هزاره‌های پیش از میلاد باشد. گیلگمش، پادشاه افسانه‌ای شهر اوروک سومر (بین‌النهرین) در هزاره سوم ق. م گاو نر آسمان را که به زمین آمده بوده، گرفته و می‌کشد، زیرا آن جانور، به مدت هفت سال مردم سومر را دچار خشکسالی کرده بوده است (حامی، ۲۵۳۵: ۸۳). هاشم رضی نیز معتقد است یافته‌های باستانی سومری‌ها از کنار دریای خزر تا بین‌النهرین نشان از نزدیکی فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان دارد، این احتمال وجود دارد که سومری‌ها از قوم آریایی بوده‌اند (رضی، ۱۳۸۰: ۲۸۰).

سومین سند موجود، تندیس‌ها و یا مهرابه‌های مهری در اسپانیا، سوریه، بندر اوستی ایتالیا، انگلستان و دیگر نقاط جهان است که به نام میترا منتشر شده‌اند. چهارمین سند علمی این گمانه، یادداشت‌های پژوهشگران دین‌شناس، تاریخ‌نگار، اسطوره‌شناس و فولکلوریست است



که درباره زایش و کارکرد مهر ایرانی ابراز شده است. گیرشمن نوشته تثلیث اهورامزدا - مهر - ناهید که در زمان هخامنشیان پرستش می شده، به نظر می رسد در زمان پارتیان نیز مورد توجه دین عمومی و یحتمل دین رسمی بوده است و اگر ما، متونی مؤید این امر در ایران نداریم، مدارک کتبی مثبت آن در ارمنستان به دست آمده است (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۰۴).

یافته‌های تحقیق

بسیاری از پژوهشگران دانش انسان‌شناسی آیین بر این گمانه اتفاق نظر دارند که عمده‌ترین دلیل اجرایی آیین‌های تقدس آب و یا آب‌پاشان فصلی، مربوط به کشاورزی و زمین است. دوره‌های خشکسالی در مناطق کم‌باران، دلیل اصلی زایش و فرم‌های اجرایی آیین‌هایی نمایشی بومی مانند آب‌پاشان به‌شمار می‌آید. براکت نوشته یکی از پنج فایده آیین‌ها، مهار حوادث احتمالی آینده مانند سیل، طوفان، خشکسالی، بی‌بارانی، قهر عناصر بومی و یا کسب نیروهای فوق طبیعی بوده است (براکت، ۱۳۶۳: ۳۳). در برخی از داستان‌ها و روایت‌ها چنین نقل شده که آب‌پاشی در آسیای صغیر مخصوص سال جدید و تحولات آب‌وهوایی، یعنی تغییر فصل‌ها بوده است. یکی از معتقدان به این مسئله، ابوریحان بیرونی است. بیرونی به نقل از شنیده‌ها، نوشته برخی گفته‌اند که در کشور ایران دیرگاهی باران نبارید و ناگهان به ایران سخت ببارید و مردم به این باران تبرک جستند و از این آب به هم پاشیدند و این کار در ایران مرسوم بماند (بیرونی، ۱۳۵۳: ۲۶۴). زرتشتیان به جشن تیرگان تیرو می‌گویند که روز سیزده تیر ماه است (سروشیان، ۱۳۳۵: ۱۴۷ و ۱۴۶). برمه‌ای‌ها این جشن را ثنگیان می‌نامند. ثنگیان به معنی تحول، تغییر و جابه‌جایی است (رضی، ۱۳۸۳: ۱۵۴). در افسانه‌های قوم ارمن، اسطوره ساناسار، به‌عنوان نیرویی فوق طبیعی شناخته شده است. ساناسار قهرمان، نیز مانند مهر و زیگفیرید و دیگر هم‌تاهای خود در ارتباط با آب و چشمه‌سارها معنا پیدا می‌کند. نوری‌زاده نوشته ساناسار قهرمان، نیروی سرکش و اندام کوه‌آسای خود را از چشمه‌های دریا کسب می‌کند (نوری‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

آنچه جاری به نظر می‌رسد این است که مهر ایرانی به منظور نجات طبیعت و انسان از دست اهریمن خشکسالی و آپوشه (دیو ضد باران) از آسمان‌ها به زمین فرود می‌آید و با قتل گاو نر و پاشیدن خون گاو، به زمین و گیاه و حیوانات و انسان‌ها، انرژی زاینده‌گی و تحول طبیعت را هدیه می‌دهد. مردم‌نگاران گذشته این جشن را تحول طبیعت می‌دانستند. کریستین



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۳۴

دوره چهارم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۰



سن نوشته روز اول نوروز، مردم صبح بسیار زود برخاسته، به کنار نهرها و قنات‌ها رفته، شستشوی بدن می‌کردند و به روی هم آب می‌پاشیدند (کریستین سن، ۱۳۵۱: ۱۹۷). در حال حاضر بالغ بر سی شیوه متفاوت از آیین نمایشی بومی آب‌خواهی، تقدس آب و یا آب‌پاشی در شمال، جنوب، شرق و غرب ایران اجرا می‌شود. چمچه گلین در کميجان، هار هار هارونک در قوم لر بختیاری، منجوق سالماک در قوم آذری، چارشمه آخر در قوم بلوچ، بوکه بارانه در قوم کرد، گلا بارو در قوم فارس، رقص آفر در منطقه تربت جام، ناخور گتیرمک در روستای انار، و عروس چاه در فرهنگ زرتشتیان یزد، از جمله آیین‌هایی است که ریشه‌ای یکسان داشته، اما فرم و حتی کاربرد آنها در شرایط مختلف محیطی و فرهنگی تغییر یافته‌اند.

در میان شیوه‌های گوناگون آب‌پاشی درباره طبیعت و انسان، واردآوار یکی از نمایشگری‌های همگانی و کاروانی است که از گذشته‌ای دور در فرهنگ قوم ارمن جریان دارد. نمایشگران آیین واردآوار با اقدار گوناگون و رده‌های سنی مختلف و با هر جنسیتی، از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، از دومین یکشنبه ماه آگوست در خارج از منزل بر روی هم آب می‌پاشند، کبوترپرانی می‌کنند، بر چهره‌های خود سیماچه می‌زنند، جشن می‌گیرند و مسابقات ورزشی برپا می‌کنند. یکی از مناطق حائز اهمیتی که مردم آن در حال حاضر، آیین نمایشی سنتی واردآوار را با دقت و امکانات لازم اجرا می‌کنند، منطقه شام شادین در جمهوری ارمنستان است. فاصله شام شادین تا ایروان سیصد کیلومتر است. اغلب مردم شام شادین بر این باورند که نمایشگران پاشنده آب در آیین واردآوار از بهره بیشتری نزد خداوند برخوردار می‌شوند، زیرا گناه دیگران را می‌شویند. بسیاری از روستاییان و افراد سالخورده ارمنی به انگیزه ماندانگاری و یا تداعی معانی غسل تعمید عیسی مسیح، به نمایشگری در آیین واردآوار اعتقادی راسخ دارند؛ بنابراین هیچ میوه نوبری مانند انگور و سیب را نمی‌خورند تا اینکه روز واردآوار فرا برسد زیرا باوری آرزومند دارند که عیسی مسیح باید ابتدا و قبل از مردم، از سیب و انگور نوبر بخورد و آن را تبرک کند. ارمنیان قره باغ به این جشن، وارت یووار می‌گویند.

در حال حاضر (بر اساس مشاهدات مشارکتی نگارنده در ایروان و شام شادین) نوجوانان و جوانان ارمنی در میادین، خیابان‌ها و کوچه‌ها، با سطل و بطری‌های کوچک به روی هم آب می‌پاشند. برخی دیگر، از پنجره‌های آپارتمان خود به روی هر عابری آب می‌ریزند و برخی دیگر مسافران و یا حتی رانندگان را از اتومبیل‌ها بیرون می‌کشند و به روی آنها آب می‌پاشند. تعدادی از زنان سالخورده روستایی در روز وارتارار چترهای رنگارنگی بر سر گرفته و از



میان نمایشگران نوجوان می گذرند. آنان باور دارند که با این رفتار نمادین، گرمای تابستان را به عیسی مسیح و تماشاگران که نیروهای ماوراء الطبیعه هستند، نشان می دهند. معمولاً هیچ عابری از هجوم ناگهانی آب پاشی نمایشگران در امان نمی ماند. کودکان و نوجوانان ابروانی، بیش از دیگران در این آیین سنتی شرکت می کنند. آب پاشی در فرهنگ عامه ارمنیان به معنای گناه شویی، گردزایی، روشنگری، طراوت، خداحافظی با طبیعت به امید برگشت مجدد آن، عشق بازی، تعاون، همبستگی و احترام به زنان و دختران است. گیرشمن نوشته هنگامی که تیرداد شاه ارمنستان به رُم عزیمت کرد، برای اینکه تاج خود را از دست نرون بگیرد، از مسافرت دریایی صرف نظر کرد تا مبادا آب که عنصری مقدس است، آلوده شود زیرا آب در همه ازمنه نزد ایرانیان مقدس بوده و هرودوت این را تأیید کرده و ما می دانیم که رب النوع مظهر آب، اناهیته یا ناهید بوده است (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۰۴).

طبق مشاهده های میدانی نگارنده در ایروان، آرتاشات، شام شادین، زواشن، آرنیچ، گیومری، گارنی، وانادزور، گیروواکان، اچمیادزین، آرماویر، هرازدان، مقری، مارتونی، کاپان و سایر روستاهای قدیمی جمهوری ارمنستان، کبوترپرانی و تبادل گل های سرخ و زیبای عاشقانه بین تعداد اندکی از دختران و پسران ارمنی از ویژگی های مهم روز وارداوار به شمار می آید. روز وارداوار اگرچه در اوج تابستان و فصل خشکی طبیعت است، اما زمین و خیابان و میادین محل نمایش، تا فردای آن روز همواره خیس و مرطوب و گل آلود می ماند. در حال حاضر تنها ارمنیان هستند که در جهان به انجام فستیوال ملی آب پاشان می پردازند.

بحث

گزارش ها و روایت های گوناگونی در رابطه با خاستگاه آب پاشی در ارمنستان و ایران ارائه شده که هر کدام در جای خود قابل بررسی و دارای ارزش علمی هستند، اما آنچه مسلم به نظر می رسد ژرفای این عمل نمایشی و بومی مذهبی است که به دلیل ورود و خروج اقوام و قبایلی متعدد در دوره های مختلف تاریخی در فلات ایران، بین النهرین، فلات ارمنستان و نیمه از اروپا، تاریخچه و خاستگاه مستحکم و مستدلی از خود برجای نگذاشته است. تنها نظریه رایج و مربوط به جشن آب پاشی ارمنیان، آیین ناواسارد آشوری هاست که در رابطه با خدای تموز و یادمان او به عید نام عید نو سرد ایل اجرا می شود و در ارمنستان به ناواسارد مشهور شده است. ناواسارد هر ساله توسط ارمنیان در جهان اجرا می شود. نو سرد ایل به معنی آب پاشیده



شده در راه خداوند است. برندگان مسابقات ارمنی جهان در این روز، فاتحان ناواسارد محسوب می‌شوند (هویان، ۱۳۸۴: ۱۶۸)؛ بنابراین ارمنی‌ها نیز مانند ایرانی‌ها و آشوری‌ها، آیینی به نام ناواسارد دارند که فصلی از سال را به اجرای آن اختصاص می‌دهند. تردیدی نیست که انتقال نو سرد ایل به ناواسارد ارمنی، از دوره‌هایی که آشوری‌ها بر مردم ارمن و دولت‌های تازه‌تأسیس آنها چیرگی داشتند، شکل گرفته باشد. اگرچه بسیاری از مردم ارمنستان واردآوار را برگرفته از آیین‌های بت‌پرستی نیاکان خود می‌دانند و الهه آستیک را که مظهر عشق، باروری و ثمرگیری بوده، مسبب و خاستگاه واردآوار می‌دانند. این عده با تکیه بر گلاب‌پاشی و استفاده از نمادهای عاشقانه مانند کبوترپرانی و تقدیم گل‌های سرخ از سوی نوجوانان به دلدادگان خود، آستیک را گمانه‌ای برای واردآوار قلمداد می‌کنند. یکی از معتقدان به این فرضیه قاپانسیان است که نوشته واردآوار جشن الهه آستیک بوده و گریگور روشنگر این جشن بزرگ پیش از مسیحیت را در روز تجلی عیسی مسیح تثبیت کرد (قاپانسیان، ۱۹۴۴: ۹۵). گریگور روشنگر، پیرمرد زاهدی بوده که در زمان سلطنت تیرداد شاه ایرانی، به دخمه‌ای بالای تپه‌ای در خور ویراپ ارمنستان تبعید می‌شود. سپس که تیرداد شاه متوجه کشف و شهود و گفتگوی گریگور با خداوند می‌شود و خود نیز دچار بیماری لاینحلی می‌شود، او را به یاری خود می‌خواند و چون توسط گریگور شفا می‌یابد، او را گران‌سنگ می‌داند و بر صدر می‌نشانند. این روایت، تاریخچه واردآوار را به پیش از میلاد مسیح نشان می‌دهد. اما آندرانیک هویان برخلاف قاپانسیان، نوشته به نظر می‌رسد که باید عید واردآوار مسیحی یعنی تغییر «عید اول خمسه مسترقه ارمنی» به عید تجلی مسیح در ششم ماه اوت یولیانی در سنه ۴۲۸ میلادی واقع شده باشد (هویان، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

تقی‌زاده هم مانند هویان معتقد است زمان انتقال جشن واردآوار به رسم مسیحی نمی‌تواند پیش از آغاز سده پنجم میلادی باشد زیرا آگاتانگوس نویسنده ارمنی در تاریخ سلطنت تیرداد و در موعظه گریگور مقدس، نامی از این جشن نبرده است (تقی‌زاده، ۱۳۴۶: ۳۳۶). این گمانه به حدی جدی به نظر می‌رسد که سب‌وه سارکیسیان، اسقف اعظم خلیفه‌گری ارمنیان ایران نوشته ناواسارد، نام یکی از دختران هاپیک «پدر اساطیری ارمنیان» است (هویان، ۱۳۸۴: ۸۸)؛ بنابراین نباید نسبت به زمان اجرای آب‌پاشان در پیش از میلاد مسیح تردید کرد. رقیه بهزادی نوشته در سال ۶۵۵ پیش از میلاد، آشور بانیپال در مراسم آب‌حضور داشت (بهزادی، ۱۳۸۲: ۲۵۹). در واقع این یکی از گمانه‌های نزدیک به یقینی است که به خاستگاه‌شناسی واردآوار کمک می‌کند و احتمالاً باید به هزاره دوم پیش از میلاد مسیح برگردد، زیرا هنوز در تاریخ تولد و مرگ و حتی



محل تولد زرتشت، اتفاق نظر دقیقی ارائه نشده است؛ بنابراین، این احتمال وجود دارد که فرم اجرایی ناواسارد برگرفته از فرم و شیوه اجرای گاو نرکشی و نمادهای آیین مهر باشد.

نگارنده در مطالعات میدانی در سال ۲۰۰۵ که در روستای زواشن از حوزه شهر آرتاشات داشته، شاهد آیین سنتی گاو نرکشی در مراسم عروسی (هارسانیک) ارمنیان بوده است. مادر یا خواهر داماد، پیش از قتل گاو نر، قفلی فلزی یا تکه نخ می‌کشد و آن را در خون گاو ذبح شده، می‌مالد و پس از ورود عروس و داماد به حجله، به درب حجله آنان می‌بندد، تا داماد نیرو بگیرد. زواشنی‌ها معتقدند نیروی گاو ورزا به داماد منتقل می‌شود. حتی یکی از دوستان داماد، انگشت نشانه خود را در خون گاو می‌کشد و به پیشانی داماد می‌زند، تا داماد انرژی تازه‌ای بگیرد. البته طرز تلقی‌های مبتنی بر گاو نرکشی در راستای آیین قربانی مهر و حتی گرامی‌داشت گاو ورزا، نه تنها در ایران بلکه در ارمنستان و هند و بسیاری از ملل قدیمی جهان، تا زمان زرتشت بیشتر دوام نیاورده است. ورمازرن نوشته زرتشت با مراسم مذهب مهری‌ها مخالفت کرد و خونریزی و فدیہ کردن گاو و استعمال گیاه مستی‌بخش هوم را که ایجاد خلسه می‌کرد، ممنوع ساخت (ورمازرن، ۱۳۸۶: ۱۸)، زیرا از امتزاج خون گاو قربانی شده و شیر گیاه هوما نوشابه‌ای به دست می‌آمد که نیروی جاودانی به نوشنده آن می‌داد و زرتشت چون این رسم را برانداخت، ضربه بزرگی به دین مهری وارد آورد (ورمازرن، ۱۳۸۶: ۱۸). مهریشت می‌تواند یکی از دلایل اساسی این گفتار باشد. در گات‌های اوستا نوشته شده نفرین تو ای مزدا به کسانی که مردم را از راه راستی منحرف می‌سازند و به جای کوشش و تلاش برای رسیدن به خوشبختی، گاو ورزا را در برابر خدایان باطل، با هلله و شادی قربانی می‌سازند (گات‌ها، فصل ۳۲، بند ۱۲)؛ بنابراین، همان‌گونه که آیین گاو نرکشی در اسپانیا، همچنان در تیر ماه (آگوست) به قوت خود باقی مانده و حتی به شدت منحرف و ناپسند شده است، در ایران و ارمنستان و برخی دیگر از کشورهای مرتبط با مهر و زرتشت که مهاجرت و شرایط یکسان محیطی و نزدیکی تاریخی داشته‌اند، تحت تأثیر ادیانی جدید و منطقی چون مسیح و اسلام قرار گرفته بوده‌اند، از خشونت و رفتارهای غیرمنطقی تعدیل شده و به آیین آب‌پاشان تبدیل شده است. نصرت‌اله بختورتاش به نقل از رویه ۷۵ سیاحت‌نامه فیثاغورس نوشته ایرانیان در جشن‌ها به جای قربانی کردن و ریختن خون، انگبین پخش می‌کردند (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

در حال حاضر زرتشتیان ایران نیز هر ساله، روز سیزده تیر ماه را با اجرای مراسم آب‌پاشان،



جشن می‌گیرند. در حالی که در ایران باستان جشن آب‌پاشان به مدت ده روز برگزار می‌شده است. البته این احتمال وجود دارد که آیین باران‌خواهی هم در ایام خشکسالی رخ داده باشد، اما در سرزمینی مانند ایران با آن همه حوادث طبیعی و تنوع فرهنگی، جشن نوروز یا آیین باران‌خواهی همراه با دعای فیروز، جد/ردشیر، به‌تنهایی نمی‌تواند خاستگاه درازمدت و جاویدان آب‌پاشان باشد. عدم استمرار سالیانه آن هم نمی‌تواند پایگاهی منطقی داشته باشد زیرا معمولاً آیین‌هایی پابرجا می‌مانند که در اطراف آنها، اسطوره‌ای شکل گرفته باشد. جان راسل هینلز از مدیوشم که در تیر ماه و در روز دی مهر (پانزدهم مهر) و میانه تابستان یعنی روز صد و پنجم سال برگزار می‌شده، نام برده و نوشته آن روز، روز آفرینش آب بود (هینلز، ۱۳۸۵: ۴۷۳). با این حال باید دلیلی قوی‌تر و معنوی‌تر از معلول خشکسالی و یا نوروز، مسبب آب‌پاشان ایرانی باشد، مگر اینکه هم‌زمانی نوروز در تابستان را با قتل گاو نر توسط مهر در تیر ماه مسجل بدانیم.

علاوه بر این، چنانچه بخواهیم هسته اصلی آب‌پاشان را بر پایه معیار فریزر یعنی تکیه بر قانون تشابه مورد بررسی قرار دهیم، درمی‌یابیم این گمانه به دلیل تابستانی بودن آیین واردآوار، چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد. فریزر معتقد است تقلید انسان از طبیعت سبب تحریک طبیعت می‌شود، یعنی اگر انسان بخواهد باران ببارد، باید کاسه‌ای آب را از بالا بریزد (فریزر، ۱۳۸۶: ۹۰ و ۸۹). در حالی که آیین نمایشی واردآوار ارمنی، در تابستان برگزار می‌شود و تابستان فصل باران‌خواهی و یا تحریک آسمان در ارمنستان نیست، مگر اینکه بپذیریم واردآوار در آبانگان ایرانی (پاییز) اجرا می‌شده و بعداً به فصل مهگان در تابستان منتقل شده است. حتی اگر این گمانه را هم بپذیریم و وحدت فرهنگی دو ملت بزرگ ایرانی و ارمنی را دلیل اصلی آن بدانیم، باز هم دلیلی بر قبول این فرضیه به وجود نمی‌آورد. بنابراین به چند دلیل عمده از جمله: (۱) مهاجرت، (۲) شرایط یکسان محیطی، (۳) نزدیکی تاریخی دو ملت کهنسال ایرانی و ارمنی، می‌توان اذعان نمود که آیین واردآوار ارمنی، برگرفته از مهر ایران است و به جشن آبانگان، یا خدای تموز، یا آرش، یا غسل تعمید عیسی مسیح و مانند اینها مرتبط نمی‌شود:

۱. منطقه ارمنستان در دامنه سیبری قرار گرفته و هشت ماه از سال، به‌ویژه در ماه نوامبر (آبان) همواره پوشیده از برف است. بنابراین، ارمنی‌ها نمی‌توانند جشن آب‌پاشان را در آبانگان ارمنستان (نوامبر) داشته باشند. هینلز معتقد است در جشن آبانگان، پارسیان به‌ویژه زنان در کنار دریا یا رود، ایزد پاسدار آب را ستایش می‌کرده‌اند (هینلز، ۱۳۸۵: ۴۷۴). بنابراین احتمال هم‌زمانی جشن



وارداوار با مهرگان، بیش از آبانگان به نظر می‌رسد. کوریون ورداپت/ارمنی نوشته ماه مهگان، هفتمین ماه از تقویم باستانی ارمنی است که برگرفته از نام ایزد مهر است (کوریون، ۱۳۸۱: ۶۴). هینلز نیز، عقیده‌اش غیر از این نیست. او نیز معتقد است جشن مهرگان، دومین جشن بزرگ ایران کهن پس از نوروز و بازمانده روزگاری است که مهرگان، آغاز سال ایرانیان و در پیوند با ایزد مهر بود (هینلز، ۱۳۸۵: ۴۸۲). علاوه بر اینها، پرواضح است که نیاز زمین به آب در فصلی مانند پاییز شکل می‌گیرد، نه تابستان که فصل دروست؛ بنابراین شاید بتوان اذعان کرد خشکی طبیعت در تابستان باعث ایجاد آیین وارداوار در ارمنستان شده است زیرا معمولاً خشکی طبیعت در ارمنستان از آگوست (تیر) شروع می‌شود و در نیمه دوم سپتامبر (شهریور) پایان می‌پذیرد؛ بنابراین ارمنی‌ها تنها یک ماه و نیم از سال با طبیعتی خشک و گرم مواجه می‌شوند و احتمالاً همین یک ماه و نیم (آگوست و سپتامبر) از سال برای بومیان جنوب سبیری اندکی گرم می‌شود؛ فصلی که تراژدی گاو نر توسط الهه مهر اجرا می‌شود و به دنبال آن زمین نیز بارور می‌شود.

۲. در یک بررسی فشرده می‌توان نمایشگران و امکانات صحنه در آیین ناواسارد و وارداوار را با صحنه نخستین انسان و گاو نر مورد تطبیق قرار داد. چهره‌آرایی نمادین نمایشگران ناواسارد، به منظور فرار ارواح خبیثه از بدن، نمایشگر اصلی است که تداعی‌کننده صحنه قتل گاو نر توسط مهر است. صحنه‌ای که کزدم می‌خواهد پلیدی را وارد بیضه گاو نر کند تا هستی و طبیعت را به پلیدی آلوده گرداند. علاوه بر این، حضور نقاب یا ماسک در ناواسارد، ممکن است برگرفته از نخستین گام مهری شدن نوجوان، در تداعی معانی نقش کلاغ به حساب بیاید. معمولاً نقاب مخصوص نمایشگر ناواسارد، سیاه و نوک‌دار است که احتمالاً تداعی‌کننده کلاغ است؛ بنابراین چون کلاغ، گام نخست مهری شدن است و نوجوان مشتاق مهری شدن باید رازدار باشد و به این هنر سوگند بخورد، پس در اجرای آیین ناواسارد، نیم‌تاج بر پیشانی خود می‌زند و از نقاب به‌عنوان نوجوان در حال مهری شدن، بر چهره استفاده می‌کند. نوجوان نمایشگر اصلی در آیین ناواسارد، نماد مهر است. نمایشگران نوجوانی هم که آب‌پاشی می‌کنند، می‌توانند تمثیلی از مهر باشند. در حقیقت هر دو نمایشگر: (۱) نوجوان پاشنده آب، (۲) نوجوان نقش ناواسارد، می‌خواهند مهر باشند و برای خود و طبیعت پیرامون خود یعنی آینده خود و باشندگان، حیاتی مطمئن بسازند. یکی از جنبه‌های اشتراک در آیین سه‌گانه مهر و ناواسارد و وارداوار، کاراکترهای نمایشی نوجوانان است. نوجوانان در هر سه آیین مهری، ناواسارد و وارداوار، نقش‌های محوری ایفا می‌کنند و همه امور آن را به دست می‌گیرند.



۳. وجه تسمیه اساطیری مَهرِ بزرگ و مَهرِ کوچک در فرهنگ عامه قوم ارمن می‌تواند دلیل دیگری بر انتقال اسطوره مهر از ایران به ارمنستان باشد. پیوتروسکی نوشته طاقچه‌ای در کوهستان وان، تحت نام میهری دور (درب مهر) وجود دارد که متنی از قرن نهم پیش از میلاد بر آن حک شده و از قربانی‌های گاو مطالبی ذکر کرده است (پیو تروسکی، ۱۳۸۱: ۳۶). هینلز نوشته تا هنگامی که تیشتر، خدای باران و باروری طبیعت را قربانی ندهند، او را یارای پیروزی بر دیو خشکسالی (اپوش) و رهایی آب‌های هستی‌بخش نیست (هینلز، ۱۳۸۵: ۳۴۲). یکی از آیین‌های مشترک ایرانی ارمنی، قربانی دادن به تیشتر است. در دین مزدیسنی، تیر، نام فرشته باران است. این نام در ادبیات مزدیسنی، تیشتریه، در زبان پهلوی تیشتر و در زبان فارسی تشر ذکر شده است (پورداورد، ۱۳۱۰: ۳۲۵). پورداورد نوشته در تیریش، ستاره تشر به صفت آب آورنده و دارنده نطفه آب موصوف است (پورداورد، ۱۳۱۰: ۳۲۵). بنابراین حضور جدی مهر در ارمنستان به پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران مربوط می‌شود. هرتسفلد معتقد است پرستاران ایزد مهر در آیین ویژه‌ای که در تاریکی غارها برگزار می‌کردند، گاو را قربانی می‌کردند و از این رو پرستاران مهر را «کرپُن» می‌نامیدند که واژه قربان از آن آمده است (هرتسفلد، ۱۹۴۷: ۱۰۸). اریپیدوس دو سال پیش از مرگ خود در نمایشنامه باکوس به نقل از پانتئوس نوشته: درمی‌یابم زنان ما در پی آیین باکوس، خانه را ترک گفته‌اند و در کوه‌های تاریک می‌دوند و با سرودهای خود، خدای تازه‌ای را که گویا دیونیسوس نام دارد، بزرگ می‌دانند. خیلی زود به آیین گناه‌آلود باکوس خاتمه خواهیم داد (اریپید، ۱۳۸۳: ۲۸ و ۲۹).

۴. بنا بر افسانه میهر در فرهنگ قوم ارمن، می‌توان اذعان نمود کارکرد مهر ایران و اسطوره مَهرِ بزرگ ارمنی، به شدت نزدیک به هم هستند. نخستین انسان و گاو نر به مدت شش هزار سال به تنهایی بر زمین زندگی کرده‌اند و چون طبیعت رو به نابودی گراییده و باشندگان به حال مرگ فرو می‌روند، مهر از آسمان به زمین می‌آید و در دهانه غاری، تنها گاو نر موجود را به قتل می‌رساند. از خونش گیاه سکرآور هومه می‌روید و از فشرده هومه می‌نوشد و بر زمین می‌پاشد و باعث حیات مجدد طبیعت و باشندگان می‌شود. ارمنی‌ها به هومه، سوما و هندی‌ها به آن سومه می‌گویند. در افسانه‌های قوم ارمن آمده که اسطوره مَهرِ بزرگ ارمنی، در حماسه‌ای ماندگار، شیری را که وارد ساسون شده و همه راه‌ها را بر مردم بسته تا گرسنه شوند و بمیرند، به دو نیمه می‌کند و باعث نجات مردم از مرگ می‌شود و لقب آریوتساذزو می‌گیرد. در واقع اگر مهر ایران و ادیپ یونان و زیگفرید آلمان و مَهرِ بزرگ ارمنستان، حاصل توارد نباشند که

نیستند، نمی‌توانند چندان بی‌تأثیر بر هم باشند. مسلماً در سده ششم ق. م که زرتشت، رسماً گاو نرکشی را در آیین مهری ممنوع اعلام می‌کند، این آیین از بین می‌رود، اما حرمت گاو در فرهنگ‌های مختلف به شکل‌های مختلف جریان پیدا می‌کند.

آیین جذابی که در کمیجان ایران، در طول مطالعات میدانی نگارنده در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۷ تحت عنوان ناخورگتیرمک، یافت و ثبت شده که بیان آن نیز خالی از استدلال نیست. زنان شیرده کمیجان، به هنگام احتمال خطر خشکسالی، به اجرای آیین ناخورگتیرمک مبادرت می‌ورزند. آنان در این آیین که به معنی گله گاو دزدیدن است، لباس مردانه می‌پوشند و در راستای باران‌خواهی از نیروی ماوراء الطبیعه، به دزدیدن گاوهای روستای مجاور مبادرت می‌ورزند. در فرهنگ عامه قوم کرد و قوم لر ایران نیز سابقه شیوه اجرایی آیین گاوریابی به دست آمده است. ورمازرن نوشته آن کسی که گاو را دزدیده، می‌ترا بوده است (ورمازرن، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

۵. بی‌تردید پیوستگی‌های فرهنگی و مدنی که در کناره‌های دریای سیاه و آسیای میانه با فلات ایران وجود داشته، در انتقال و تبدیل آیین گاو نرکشی و مهر ایرانی به آب‌پاشان آرامنه و نو سرد ایل آشوری و حتی انتشار برخی از آیین‌ها به یونان باستان نیز سهم اساسی داشته است. اریبید مجدداً در نمایشنامه باکوس (بخ مهر ایرانی) به نقل از زبان پاتنه‌ئوس نوشته: شما به شهر بروید و آن غریبه زن‌نما را که در زنان ما بدی تازه‌ای می‌گستراند و همسران ما را تباه می‌کند، بگیرید و بیاورید تا سنگسار شود و پس از دیدن آیین تلخ باکوس در تب بمیرد (اریبید، ۴۰۸ ق. م: ۲۳). اریبید همچنان در دیالوگ کادموس نوشته: آیا از مردم شهر، ما تنها کسانی هستیم که سرودخوان، باکوس را جشن می‌گیریم؟ تیرزیاس جواب می‌دهد آری، ما تنها خردمندانیم. دیگران بی‌خردند (اریبید، ۴۰۸ ق. م: ۲۶). در واقع بسیاری از ادبیات شفاهی مردم ایران باستان در یونان باستان پذیرش گرفته‌اند. از جمله بغ که به باکوس تبدیل شده است. گاو و به‌ویژه گاو نر در ادبیات شفاهی و مکتوب ارمنیان نیز همانند ایرانیان از جایگاه مقدسی برخوردار است. کلیسای تاتو یکی از پشتوانه‌های فرهنگی اساطیری این قوم کهنسال درباره گاو مقدس است. مردم زانگه زور ارمنستان به اندازه‌ای نسبت به گاو ورزا ایمان پیدا کرده‌اند که در مرگ آن بر کوهی نزدیک صومعه تاتو زیارتگاهی به نام ورزا ساخته‌اند. تاتوی‌ها معتقدند سنگ‌های آن منطقه قبلاً به میل و انگیزه خود گاو ورزا حمل گردیده، بدون اینکه انسانی در آن نقش داشته باشد (عارف، ۱۳۸۸: ۱۳۱) دیاکونوف معتقد است پیوستگی مذاهب مختلف ایرانی با سایر مذاهب آسیایی و سامی و همچنین یونانی، بیشتر در خارج از محدوده ایران،





یعنی در بین‌النهرین و آسیای صغیر و ارمنستان به وجود آمده بود (دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۲۶۶). نزدیکی تاریخی بین ایرانیان و ارمنیان وحدتی فرهنگی ایجاد کرده، تا آنجا که ریچارد فرای معتقد است مذهب ارامنه پیش از زرتشت، پرستش خدایان محلی بود (فرای، ۱۳۸۶: ۱۰۷). مری بویس نیز اشاراتی به نقش میثرا در ارمنستان در دوره اورارتو (۹۰۰ ق. م) داشته و می‌نویسد در زبان ارمنی امروزی اصطلاح دروازه میثرا بر تاقچه‌ای کنده در صخره کنار زمزم داغ، نزدیک دریاچه وان اطلاق می‌شود (بویس، ۱۳۷۵: ۲۷۲). براکت نوشته در خاور نزدیک امپراتوری‌های فراوانی مثل سومر، بابل، ختی‌ها، آشوری‌ها، کلدی، کنعان و ایران درخشیده و خاموش شده‌اند (براکت، ۱۳۶۳: ۴۴).

۶. اگر بپذیریم واردوار به تبعیت از قانون تکامل فریزر شکل گرفته، باید این احتمال را هم بدهیم که این تشابه و تکامل از اسطوره مهر به گاو نرکشی بوده نه از مراسم بومی تمنای باران، زیرا این آیین‌ها اگرچه شباهت‌هایی به هم دارند، اما هر کدام از آنها دارای دلیل، خاستگاه و مکان‌های متفاوتی بوده‌اند. در ابتدا آیین گاو نرکشی به عنوان آغازهای اسرارآمیز و فرازمینی بین انسان، طبیعت و نیروهای آسمانی شکل می‌گیرد. سپس به آیین بزکشی تبدیل می‌شود و در سلسله مراتب کمال انسانی به شیرپاشی، گلاب‌پاشی و در نهایت به آب‌پاشی ختم می‌شود. البته در یونان باستان نیز در آغاز با گاو نرکشی، سپس به بزکشی (تراگودیا) ختم می‌شود و به مرور زمان آیین خون‌ریزان، به منزله سپاس‌گزاری انسان از آسمان و تحریک زمین رسمیت می‌گیرد و در نهایت به همراه سایر پیشرفت‌های بشری، آیین‌های سنتی گاوکشی، بزکشی و انسان‌کشی به جشنی همگانی به نام آب‌پاشی تبدیل می‌شود؛ بنابراین متد تکامل‌گرایی و همچنین قانون تشابه فریزر در این جا مصداق عینی پیدا می‌کند.

۷. فرم اجرایی آیین واردوار ارمنی که یکی از گونه‌های تکامل‌یافته خون‌پاشان مهری است، با ممنوعیت رسم دیرین گاوکشی در دوره زرتشت، به آب‌پاشان ارمنی تبدیل شده و علاوه بر ساختار همگانی، با بسیاری از عناصر نمایشی نیز همراه است. آیین واردوار در حقیقت به دلیل خداحافظی انسان با طبیعت و امید به برگشت مجدد طبیعت است که حاصل‌خیزی و حیات باشندگان را به همراه دارد. کمین کردن باشندگان آب، تداعی مهر را دارد و انسان‌هایی که آب بر روی آنها پاشیده می‌شود، نمایشگر نقش طبیعت و حتی می‌تواند تداعی‌کننده نقش گاو نر باشند. به همین دلیل، هیچ‌کس حق ندارد بر روی خود آب بپاشد. نمایشگران ذاتاً در مقابل حمله آب‌پاشان فرار می‌کنند. مانند گاو نر که در نبرد سنگین در رویارویی با مهر می‌ترسد و

فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد، تا اینکه در مقابل دهانه غاری تسلیم مهاجم می‌شود؛ بنابراین در هر دو صورت، یعنی در آیین گاو نرکشی مهری و واردآوار ارمنی، دو نیروی متضاد یعنی انسان و طبیعت به کشمکشی دراماتیک می‌پردازند و در نتیجه با ریختن خون گاو و آب طبیعی، به‌عنوان مایع نجات‌دهنده طبیعت بر زمین و جانداران، درام نوزایی طبیعت به سمت نتیجه و فرود سوق پیدا می‌کند. خانم پروفیسور/ما پطروسیان معتقد است از میان تمامی آیین‌های نمایشی بومی قوم ارمن، تنها سه آیین: واردآوار، ناواسارد، و باریکتان، دارای عناصر تئاتری هستند (گفتگو با نگارنده: ۲۰۰۶).

۸. نشانه‌ها و معنا در صحنه‌های نمایشی ناواسارد و واردآوار، با تکیه بر میترا از آنجاکه آیین آب‌پاشی در واردآوار، از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب اجرا می‌شود، این نیز می‌تواند تداعی‌کننده صحنه خورشید روشن باشد که شاهد درگیری مهر و گاو بوده است. در حالی که ماه در خواب خاموشی به سر می‌برد و به همین دلیل اجرای نمایشی آیین واردآوار، الزاماً در روز انجام می‌شود. طاق نیمه‌دایره دو سوی مهر و گاو نیز تداعی‌کننده نیمه‌ای از زمان است و میزانشن دو انسان مهربان (نگاهبانان مهر) که یکی با یک مشعل روشن و رو به آسمان و دیگری با یک مشعل خاموش، رو به پایین، در دو سوی دهانه غار ایستاده‌اند، نشان از روز و شب دارد. حامی نوشته روی یک سنگ در serdica در صوفیه، به خوان نشستن مهر و Sol (ایزد خورشید) کنده‌گری شده است (حامی، ۲۵۳۵: ۸۴). مشعل درون دست مهربان که پشت سر تندیس ناواسارد حرکت می‌کند، به معنای خورشیدی است که روشنگری حقیقت روزگار را به عهده دارد؛ همان‌گونه که ارمنیان در حال حاضر، نیاکان خود را خورشیدپرست می‌دانند. یک پیه‌سوز، یک سربند نیم‌تاج و یک مشعل در دست نمایشگر ناواسارد، نشانه‌هایی از نوجوان نامزد و مهر پویا در مهر است. رازداری و سکوت در آیین مهری، یکی از اعمال اساسی برای رسیدن به پله هفتم یعنی به مرحله آدم رسیدن نوجوان است. خنجر درون دست راست نمایشگر ناواسارد نیز تداعی‌کننده خنجر مهر است که آن را به گردن گاو نر فرود می‌آورد تا پنجاه و پنج نوع گیاه نباتی بروید. خیس شدن زمین، خیابان و محیط‌های موجود، نمادی از کره زمین و نیاز بشر به تحول طبیعت است. در حال حاضر آب‌پاشی در ارمنستان به معنای پاک‌سازی روح و روان، گناه‌زدایی، روشنائی، به استقبال برداشت رفتن، تغییر فصل، خداحافظی با بهار، سلام به تابستان، جشن آشتی یک‌روزه جانداران و بیداری سالیانه حیات طبیعت است. کبوترپرانی در واردآوار، به معنای نشان دادن مهری است. کلاغ پیام‌آور،





آغاز رفتن به سوی ایزد و یک زندگی نو بوده است. حضرت نوح پس از طوفان، کلاخی را به پرواز درمی آورد تا خبر خشکی و زندگی جدید را برایش بیاورد. منطقه کميجان ایران که در روزگاری پیش از ورود آریاییان به عنوان جزئی از نجد ایران، میزبان قبایل و اقوام متعددی از جمله سکیت‌ها، کاسی‌ها، کیمیری‌ها، مادها و تات‌ها بوده‌اند، همواره جغد را شوم و کلاغ را خوش‌خبر می‌دانند. کميجانی‌ها در حال حاضر با دیدن کلاغ، بلافاصله روده‌های گوسفند به سمتش می‌اندازند تا بخورد و به اصطلاح بومیان منطقه، دستمزد خوش‌خبری‌اش را بگیرد. در حال حاضر نیز پاره‌ای از قبایل پراکنده تات‌های کوچنده از جنوب سیبری در منطقه وفس کميجان زندگی می‌کنند و عموم مردم استان مرکزی ایران به آنها تاتی و به زبان مستقل آنان ووسی می‌گویند.

۹. انتساب واردوار به دوره پاگاتن، سند دیگری بر مهری بودن آیین واردوار است. دوره پاگاتن به دوره پاگا، یا پاغا، یا باغا که همان بغ، یعنی خدای ایرانی است، گفته می‌شود. ارمنی‌ها در تلفظ خود، حرف «ا» را حذف کرده‌اند و به جای آن «آ» را تلفظ می‌کنند. در عین اینکه حدود هزار و چهارصد و چهل واژه پارسی در زبان و فرهنگ ارمنی جای گرفته است. ریچارد فرای نوشته بیشتر واژه‌های ارمنی، گویا از لهجه‌های پارتی یا فارسی میانه و بعضی هم از ریشه‌های کهن‌تر گرفته شده است (فرای، ۱۳۸۶: ۲۰۵)؛ بنابراین نگارنده این مقاله احتمال می‌دهد بغ ایرانی که در دوره پارت‌ها به بین‌النهرین، یونان، روم و سایر نقاط جهان رفته، به زبان ارمنی وارد گردیده و به باغ، یا پاغ یا پاگ تبدیل شده است. با این احتمال می‌توان اذعان نمود که دوره پاگاتن در ارمنستان در واقع عصر حضور بغ مهر ایرانی در فلات ارمنستان بوده و هم‌زمان در یونان و روم نیز بغ به بغوس، باکوس، باکانت، باک و باکخوس تبدیل شده است.

۱۰. آشتی ارد اشکانی با شاه ارمنستان و خواستگاری اُرد از دختر شاه ارمنستان برای فرزند خویش، پاکوروس که ضیافت‌ها و مراودات فراوانی را به همراه داشته، می‌تواند راه‌های انتقال فرهنگ و آیین‌های ایرانی را به ارمنستان باز کند. پاستوس بوزند ارمنی با تکیه بر نزدیکی تاریخی، شرایط یکسان محیطی و مهاجرت، در ایران و ارمنستان نوشته که در واقع در طول تاریخ هیچ کشوری و هیچ ملتی مانند ایران و ایرانیان، از دیدگاه جغرافیایی، نژادی، فرهنگی و اجتماعی، تا این اندازه به سرزمین ارمنستان و ملت ارمنی نزدیک نبوده‌اند. این دو ملت از دیرباز با یکدیگر روابطی نزدیک، مستمر و ناگسستنی داشته‌اند (بوزند، ۱۳۸۳: ۶).

پاسدر ماجیان ارمنی نیز به نقل از استرابون نوشته سالانه بیست هزار کره اسب به‌عنوان خراج



جنسی از ارمنستان برای شاهنشاه ایران ارسال می‌شده است (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹: ۳۰-۲۹). آمدوشدهای دولت‌های وقت نیز اگرچه در برخی موارد، اثراتی مخرب و منفی بر جای گذاشته، اما اغلب آیین‌های بومی ارمنیان با تن‌پوشی جدید به راه خود ادامه داده‌اند. ریچارد فرای نوشته هیچ سندی در دست نداریم که نشان دهد سلوکیان برای پیشرفت فرهنگ هلنی با سنت‌های بومی به دشمنی برخاسته باشد (فرای، ۱۳۸۶: ۲۳۹). ضمن اینکه اغلب شاهان ارمنی در دوره‌های مختلف تاریخی با ایرانیان و پادشاهان ایرانی روابط فرهنگی سیاسی مستحکمی برقرار می‌کرده‌اند و همین مراوده‌ها و تبادل فرهنگی سبب درهم‌تنیدگی دو ملت ایران و ارمن شده است. به همین نسبت علاوه بر زبان، آیین‌ها و سنت‌های ایرانی در فرهنگ‌های مردم ارمنستان جاری می‌شود، تا آنجا که ریچارد فرای نوشته آیین هرقل در ارمنستان را با واهگان برابر می‌دانستند که او پهلوانی ملی و همانند ورثرخنه ایرانی بود که بعدها این نام به وره‌رام و سپس به بهرام تبدیل شد (فرای، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

۱۱. اینکه چرا آیین نمایشی آب‌پاشان ارمنی، ناواسارد آشوری و تیرگان ایرانی در تابستان و تیر ماه اجرا می‌شود، دلیل دیگری بر ایرانی بودن واردآوار است. استرابون نوشته دین و رسوم ارمنیان با مادها و پارس‌ها یکی بود و به‌ویژه میترا و آناهیتا یا آناهیته را بزرگ می‌داشتند (استرابون، کتاب یازدهم: ۵۳۲) گیرشمن نوشته پرستش ناهید در لودویه، در آنجا به نام بلخیه مشهور شد. در بنطیقس، کاپادوکیه و ارمنستان انتشار یافت و مورد اقبال و توجه شاید بیشتر از پرستش مهر (میترا) قرار گرفت (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۰۵). در دوران پادشاهی سلوکیان آیین آناهیته در ارمنستان دارای اهمیت زیادی بود (فرای، ۱۳۸۶: ۲۳۹). مطمئناً جشن تیرگان و واردآوار از دیرباز هم‌زمان برگزار می‌شده ولی بعداً زمان برگزاری آن اندکی تغییر کرد (هویان، ۱۳۸۴: ۱۹۴). *آرداک مان‌وکیان* اسقف اعظم کلیسای ارمنه تهران معتقد است جشن آب‌پاشان خاص اقوام آریایی بوده و ارمنیان در سده چهارم میلادی پیرایه‌ای مذهبی برای آن ساختند (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۱۱۵). در تلمود اورشلیم آمده که در بابل سه عید دارند و در مدیا سه عید. اعیاد بابلی عبارت از موهری، کونونی و کونونا. و اعیاد مدی، نوسری، تریسکی و مهرنکی که ظاهراً نوسری، نوروز (ناواسارد)، تیرگان و مهرگان هستند (ابوریحان، ۱۳۵۲: ۳۰۹). مانوکیان همچنان نوشته همانندی و تشابه فراوانی میان جشن‌های ایرانیان و ارمنیان به چشم می‌خورد که ناشی از نزدیکی نژادی و ملی و جغرافیایی دو ملت است. طبعاً جشن آب‌پاشی ارمنیان و آب‌ریزگان (تیرگان) ایرانیان در زمان‌های دیرین، هم‌زمان انجام می‌شده است (مانوکیان، ۱۳۶۰:

۱۹۴). رقیه بهزادی نوشته چنانکه همگان می دانند آیین مهرپرستی از آسیا به امپراتوری رُم تا بریتانیا گسترش یافت (بهزادی، ۱۳۸۳: ۱۷۷). گاهی نیز عقب نشینی های سیاسی ایران باعث پیشرفت اقوام و یا دولت هایی مانند آشوری ها یا اورارتویی ها شده است. *رواسانی* نوشته از زمان *آشور بانپال* (۸۵۹-۸۸۳ ق.م) منطقه میان دریاچه وان، اورمیه و خم رود فرات تا اردبیل، اورارتو نام گرفت (رواسانی، ۱۳۷۰: ۲۴۹).

نتیجه گیری

با توجه به نظریه های دانشمندان ارمنی و ایرانی، مبتنی بر ابهام در تاریخچه آیین نمایشی واردوار و ناواسارد، این احتمال وجود دارد که گسترش سنت گاو نرکشی در آیین مهر ایرانی به آسیای میانه، خاور نزدیک و نیمی از اروپا، سبب تحولات منحصر به فردی با تکیه بر سه گمانه: (۱) نزدیکی تاریخی، (۲) شرایط یکسان محیطی، (۳) مهاجرت بومیان، در منطقه شده است. در عین اینکه فرم اجرایی گاو نرکشی تا پیش از ظهور زرتشت در ایران، ارمنستان، رُم و سایر نقاط جهان که مهر را پذیرفته بوده اند، رایج بوده، اما با ممنوعیت انتشار و اجرای آن به دستور زرتشت، رسم گاو نرکشی و خون پاشی به شیرپاشی، گلاب پاشی و آب پاشی تبدیل شده است، در حالی که در اسپانیا نه تنها فرم گاو نرکشی مرسوم تعدیل نمی شود، بلکه از مسیر معنوی به گرداب سخیف مادی و حملات غیر قابل قبول به گاو نر، نزول پیدا می کند. علاوه بر اینها و برخلاف مسیر غیر اخلاقی و غیر قابل قبولی که نمایشگران اسپانیولی در خیابانها و میدانها در مقابل گاو نر دارند، در برخی از قبایل هندوستان گاو نر به توتم و بت تبدیل شده است. لذا در هر دو منطقه و احتمالاً در نقاطی دیگر کاربرد معنوی و یکتاپرستی پیشین خود را از دست می دهد.

تبدیل واژه هوم پارسی باستان در ارمنستان به سووما و در هند به سومه، می تواند یکی از دلایل تکیه گاهی در رابطه با رویش گیاه سکرآور هیوم از خون پاشیده شده گاو ورزا در آیین مهر، به عنوان خاستگاه آب پاشان در فلات ایران، قفقاز، آسیای میانه و بین النهرین باشد. مهاجرت و نزدیکی تاریخی دو ملت بزرگ ارمنی و ایرانی در دوره های متفاوت تاریخی، سبب ادغام بسیاری از فرهنگها و حتی زبان آنان شده است؛ بنابراین در دوره زرتشت، آیین گاو نرکشی و نوشیدن عصاره سکرآور گیاه هوم در ایران قدغن گردیده، اما در پاکستان و هند و به ویژه در فرهنگ قوم ارمن به آیین آب پاشان تبدیل شده و در دوره مسیح به حد اعلای خود می رسد و به شکل امروزی آن در هیئت واردوار در آمده است.



نکته جالب توجه در این است که آیین خون‌پاشان و سپس گلاب‌پاشان و آب‌پاشان از ایران به سایر نقاط جهان صادر شده و در هر کشوری بر اساس فرهنگ عامه همان کشور به‌روز و رایج شده، اما در فرهنگ داخلی مردم ایران به کل فراموش و یا نابود شده است، به اندازه‌ای که در هنگام مهاجرت گروه‌هایی از ارمنیان به ایران، آیین آب‌پاشان به‌عنوان آیینی غریب و تماشایی وارد ایران می‌شود و ایرانیان از آن به‌عنوان آیینی وارداتی استقبال می‌کنند. میتاس هوسپیان نوشته جوانان روستای بوروار سلطان‌آباد اراک بر یکدیگر آب می‌پاشند و خانواده‌هایی که دختری را نامزد پسرشان کرده‌اند، برای وی شیرینی و پوشاک هدیه می‌برند (هوسپیان، ۱۹۶۷: ۴۲). در نهایت اینکه آیین آب‌پاشان ایرانی از آغاز حاکمیت دین مبین اسلام در ایران، به اشکال مختلف و در مناسبت‌های گوناگون ناشی از فرهنگ عامه بومیان هر منطقه توسط نمایشگران با نقاب و بی‌نقاب، بزرگسال و یا نوجوان و زن یا مرد، در کوچه‌ها یا میدین و پاره‌ای نیز در زاینده‌رود اصفهان و در رودخانه‌های شمالی ایران، با نام آب‌پاشان اجرا می‌شده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۴۸

دوره چهارم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- براکت، ا. (۱۳۶۳) *تاریخ تئاتر جهان*، مترجم: هوشنگ آزادی‌ور، تهران: انتشارات نقره.
- بیرونی، ا. (۱۳۵۲) *آثار الباقیه عن القرون خالیه*، مترجم: اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بهزادی، ر. (۱۳۸۳) *قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، چاپ دوم. تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۸۲) *قوم‌های کهن در قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز*، تهران: نشر نی.
- بختورتاش، ن. (۱۳۸۰) *درفش‌های ایران باستان*، تهران.
- بوزند، پ. (۱۳۸۳) *تاریخ ارمنیان*، مترجم: گارون سارکیسیان، تهران: انتشارات ناییری.
- بویس، م. (۱۳۷۵) *تاریخ کیش زرتشت*، مترجم: همایون صنعتی زاده. جلد دوم. تهران: انتشارات توس.
- پاسدر، م. (۱۳۶۹) *تاریخ ارمنستان*، مترجم: محمد قاضی، تهران: نشر ارژنگ.
- پیوترووسکی، ب. (۱۳۸۱) *اورارتو*، مترجم: رشید برناک، تهران: ناشر اندیشه نو.
- پورداوود، ا. (۱۳۱۰) *ادبیات مزدیسنا*، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایران.
- تقی‌زاده، ح. (۱۳۴۶) *بیست مقاله تقی‌زاده، تعلیقات*، چاپ دوم، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تنباهی، ح. ا. (۱۳۷۲) *نکته*، ج. شیوه تنظیم پایان‌نامه، کرمان: کاوش‌نامه.
- حامی، ا. (۲۵۳۵) *بغ مهر*، چاپ یکم، تهران: داورپناه.
- دادگی، ف. (۱۳۶۹) *بند هش*، مترجم: مهرداد بهار، تهران: نشر توس.
- دیاکونوف، م. (۱۳۸۴) *تاریخ ایران باستان*، مترجم: روحی ارباب، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، م. (۱۳۵۰) *تاریخ جهان باستان*، جلد دوم، تهران: نشر اندیشه.
- رایین، ا. (۱۳۵۶) *ایرانیان ارمنی*، تهران: نشر امیرکبیر.
- رضی، ه. (۱۳۸۳) *جشن‌های آب*، تهران: بهجت.
- (۱۳۸۰) *گاهشماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران: نشر بهجت.
- رواسانی، ش. (۱۳۷۰) *جامعه بزرگ شرق*، تهران: نشر شمع.
- سروشیان، ج. (۱۳۳۵) *فرهنگ بهدینان*، تهران: ...
- عارف، م. (۱۳۸۸) *درخت گیان*، چاپ نخست، تهران: انتشارات ناییری.
- فرای، ر. (۱۳۸۶) *میراث باستانی ایران*، مترجم: مسعود رجب‌نیا، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فریزر، ج. (۱۳۸۶) *شاخه زرین*، مترجم: کاظم فیروزمند، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه.
- قاپانسیان، م. (۱۹۴۴) *پرستش آرای زیبا*، ایروان.
- قزوینی، ذ. (۱۳۶۱) *عجایب مخلوقات و غرایب موجودات*، مترجم: نصرالله سبوحی، تهران: چاپخانه کتابخانه مرکزی.
- کریستین، س. (۱۳۵۱) *ایران در زمان ساسانیان*، مترجم: رشید یاسمی، تهران: کتابخانه ابن سینا.



- _____ (۱۳۸۶) نخستین انسان و نخستین شه‌ریار، مترجم: ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.
- گیرشمن، ر. (۱۳۸۶) ایران از آغاز تا اسلام، مترجم: محمد معین، تهران: انتشارات نگاه.
- مانوکیان، آ. (۱۳۶۰) اعیاد کلیسای ارمنی، مترجم: هرایر خالاتیان، تهران: نشر خلیفه‌گری.
- مقدم، م. (۱۳۸۰) جستار درباره ناهید و مهر، چاپ دوم، تهران: هیرمند.
- نوری‌زاده، ا. (۱۳۷۶) تاریخ و فرهنگ ارمنستان، تهران: نشر چشمه.
- وردابت، ک. (۱۳۸۱) زندگی مسروپ ماشتوتس، مترجم: گارون سارکیسیان، تهران: انتشارات ناییری.
- ورمازن، م. (۱۳۸۶) آیین میترا، مترجم: بزرگ نادرزاده، چاپ ششم، تهران: نشر چشمه.
- هایرپتیان، ا. (۱۳۵۳) خویشی دو زبان فارسی و ارمنی، تهران: نشر هور.
- هویمان، آ. (۱۳۸۴) ارمنیان ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- _____ (۱۳۸۶) آیین‌ها و مراسم سنتی ارمنیان، تهران: نشر فضا.
- هوسپیان، م. (۱۹۶۷) آداب و رسوم و سنت‌های مردم بوروار، تهران: نشر ناییری.
- هینلز، ج. (۱۳۸۵) شناخت اساطیر ایران، مترجم: باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران: نشر اساطیر.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۵۰

دوره چهارم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی